



زن جوان در دادگاه خانواده:

شوهرم با خودش چاقو حمل می کند

سهراب و لطیفه هنوز زندگی مشترک خود را آغاز نکرده اند که پایشان به دادگاه خانواده تهران باز شده است. لطیفه از این که سهراب همیشه با خودش چاقو حمل می کند، ناراحت است. سهراب هم حاضر نیست چاقو را کنار بگذارد. دعوی این زوج بر سر همین

مسئله، زندگی آنها را به یکی از پرونده های دادگاه خانواده تبدیل کرد.

زن جوان وقتی مقابل قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی اش گفت: ما به عقد یکدیگر درآمدیم و قرار بود چند ماه بعد سر خانه و زندگی مان برویم اما دعوا بر سر یک مسئله، زندگی مان را نابود کرد و من تصمیم گرفتم با این مرد دیگر زیر یک سقف نروم. ماجرا از چند ماه پیش شروع شد؛ وقتی به صورت اتفاقی در جیب سهراب یک چاقوی ضامن دار پیدا کردم. خیلی تعجب کردم و وقتی از او پرسیدم، جوابش باعث حیرتم شد. سهراب گفت این چاقو را برای احتیاط پیش خودش نگه می دارد تا اگر در خطر افتاد، از آن استفاده کند. مگر همه آدم ها با خودشان چاقو حمل می کنند؟ من از این کار می ترسم. احساس می کنم سهراب هر لحظه ممکن است از آن چاقو استفاده کند. حمل این چاقو به شدت خطرناک است. ولی سهراب گوشش به این حرف ها بدهکار نیست. بارها از او خواسته ام از این کار دست بکشد. ولی فایده ای نداشته و به حرفم گوش نداده است. حتی یکی دو بار هم به دروغ

سیمافراهانی

تپش

گفت دیگر چاقو به همراه ندارد ولی چاقو را در کیف یا جیبش پیدا کردم. این باعث شده به سهراب شک کنم. او ممکن است خلافکار باشد یا این که در آینده به یک خلافکار تبدیل شود. دعوا بر سر این مسئله آن قدر شدت گرفت که در نهایت تصمیم گرفتم برای همیشه از این مرد جدا شوم. من با مردی که با خودش سلاح حمل می کند، زیر یک سقف نمی روم. او آدم خطرناکی است و من این موضوع را نمی دانستم.

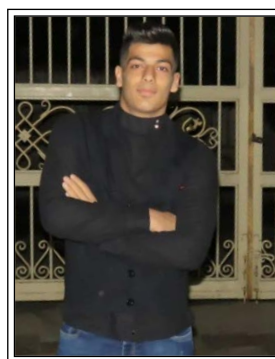
در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: آقای قاضی من فقط برای دفاع از خودم این چاقو را حمل می کنم. این که اگر مورد زورگیری یا در خطر قرار گرفتم بتوانم از خودم دفاع کنم. از بچگی همیشه ترس از دزدی و زورگیری داشتم. ولی لطیفه حاضر نیست به حرفم گوش بدهد. فکرمی کند چون چاقو با خودم حمل می کنم، یک آدم خطرناک یا خلافکار هستم یا می خواهم قتلی مرتکب شوم. او به من اعتماد ندارد و هر بار به خاطر این موضوع داد و فریاد به راه می اندازد. حاضر نیست به حرف هایم گوش بدهم و مرتب حرف خودش را می زند. حالا که او به من اعتماد ندارد، من هم حاضر نیستم به او اعتماد کنم. برای همین می خواهم برای همیشه از این زن جدا شوم. او به من توهین کرد و تصور می کند من خلافکار یا قاتل هستم.

در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار آنها را دید، رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

یکدیگر را خوب بشناسید

ساراشقاقی، روان شناس در این خصوص می گوید: شناخت، یک جریان و پدیده ای است که به صورت مستمر ادامه پیدا می کند و به مرور زمان و با تلاش زن و شوهر به درجه کامل تری می رسد. بخشی از این شناخت ها قبل از ازدواج و بخش دیگر آن در زندگی زناشویی حاصل می شود. شناخت همسر به معنای تکمیل و تکامل زندگی مشترک است و موجب سازگاری و هماهنگی زوج ها می شود. یکی از راه های شناخت همسر، شناخت قبل از ازدواج است که صحیح بودن عملکرد این شناخت نقش مؤثر و مفید را بعد از ازدواج مهیا می کند. هم چنین بعد از ازدواج، شناخت حقوق، وظایف، تفاوت ها و تأثیر و تأثیری که زن و شوهر از هم می پذیرند و برآوردن نیازها و احساسات شان توسط یکدیگر، در ایجاد آرامش، عشق و محبت در زندگی آنها تأثیری به سزا دارد و زندگی آنها از پایداری برخوردار می شود. از طرفی زن و مرد بی خبر از این که قرار است با هم تفاوت هایی داشته باشند، با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند. آنها به همین دلیل از دست همدیگر عصبانی می شوند و زندگی را تبدیل به جهنم می کنند. همین مسئله باعث می شود زوج ها از هم فاصله بگیرند. زندگی که در آن عشق و محبت نباشد دوام و پایداری کمتری دارد اما در زندگی که علاقه و محبت فراوان باشد، کمی و کاستی به چشم زوج ها نمی آید و زندگی برای آنها لذت بخش است. حس دوست داشتن آرامش و زندگی آرام در وجود همه افراد هست اما بروز و ظهور آن در زندگی، کار هر کسی نیست؛ چون نیازمند راهکار هایی است. بنابراین زن و شوهر باید به یکدیگر آرامش بدهند و خواسته های شان را به صورت منطقی و آرام بیان کنند تا دچار لجبازی، خشم و عصبانیت نشوند.

بخشش هفت زندگی با سفر ابدی



هفت عضو بدن حامد نوروزی ایلواری نجات بخش جان بیمارانی شد که با مرگ دست و پنجه نرم می کردند. جوان ۲۱ ساله کرجی دوشنبه هفته گذشته و به دلیل تصادف، دچار مرگ مغزی شد اما خانواده او با اعلام رضایت اعضای بدنش را به بیماران بخشیدند. او اسط محرم امسال بود که حامد تصمیم گرفت دوباره برای شرکت در مراسم عزاداری به دوستانش ملحق شود. ساعت حوالی ۹ و ۳۰ دقیقه دوشنبه شب هفته گذشته، حامد دوش گرفت و پس از پوشیدن لباس مشکی جدیدی که برای محرم خریده بود، از خانه خارج شد. آن شب مادر هم در خانه بود و برخلاف شب های دیگر، زود خوابید. لیلیا یوسفی، مادر حامد به جام جم می گوید: «با خودم گفتم حامد آن شب هم زود به خانه برمی گردد و برای همین خوابیدم.

ساعت ۴ صبح بود که از خواب بیدار شدم اما دیدم هیچ کس در خانه نیست. با همسرم تماس گرفتم و پرسیدم کجایی؟ گفت در بیمارستان هست و علتش هم تصادف حامد بود. حامد، ساعت یک و نیم نیمه شب سه شنبه در محل خودمان تصادف کرده بود. آن شب با دوستش مشغول صحبت بودند که یکی از دوستان شان که موتوری بود، به او گفت برویم با هم یک دوری در خیابان ها بزنیم و حامد هم رفت. بچه من را برد و دیگر برنگرداند. ساعت حدود چهار و نیم صبح بود که به بیمارستان شهید مدنی کرج رسیدیم و با صحنه بستری شدن پسر در بیمارستان مواجه شدیم. کادر درمان صحبت درباره وضعیت پسر را موکول کردند به آمدن دکتر. آنها گفتند تا ساعت هشت و نیم که دکتر برای معاینه می آید، باید صبر کنید. دکتر آمد اما در مورد وضعیت پسر به ما چیزی نگفتند. وقتی حال و روز حامد را دیدم که هیچ حرکتی نمی کرد، متوجه شدم یک اتفاق جدی برایش رخ داده است. بالاخره دکتر گفت ساعت ۵ عصر با من و همسر می خواهد صحبت کند. با شنیدن این حرف به دکتر گفتم: اگر حال فرزندم خوب است، شما در مورد چه چیزی می خواهید با من صحبت کنید؟ پزشکان متوجه شده بودند پسر مرگ مغزی شده است اما در این مورد به ما چیزی نمی گفتند.»

حامد با این که یک روز و نیم در بیمارستان مدنی بستری بود اما شرایطش به نحوی بود که باید در مورد وضعیت او به سرعت تصمیم گیری می شد. پزشک در جلسه ای به پدر و مادر حامد گفت شما چه اعضای بدن پسران را اهدا کنید چه نکنید، او دچار مرگ مغزی شده است و دیگر بازگشتی ندارد. با این اتمام حجت بود که پدر و مادر تصمیم گرفتند اعضای بدن او را اهدا کنند. هردو با حامد آخرین وداع ها را کردند و رضایت خود را برای اهدای اعضای بدن او اعلام کردند. پیکر حامد به بیمارستان سینا تهران منتقل شد تا برای عمل جراحی آماده شود. مادر بغض کرده و صدایش به لرزه افتاده است. با همان صدای پر بغض ادامه می دهد: «قلب پسر قابلیت اهدا را نداشت اما کلیه ها، ریه، لوزالمعده، کبد و یکی از رگ های حیاتی بدن او اهدا شد. من با رضایت خودم تصمیم گرفتم این کار خدا پسندانه را انجام دهم.»

موسسه فرهنگی - مطبوعاتی جام جم، برگزار می کند



مدرسه ی تربیت منتقد، به عنوان اولین و جامع ترین مرکز تربیت تحلیلگران و منتقدین سینما، با شناخته شده ترین مدرسین سینما، قصد دارد، کارشناسان، منتقدان و روزنامه نگاران را پرورش دهد تا بتوانند درست فیلم ببینند و عمیق و دقیق، آن را تحلیل کنند.

برای ثبت نام فایلی شامل مشخصات، مهارت ها، سوابق و نمونه کارها (در صورت وجود) را به نشانی QR کد زیر ارسال فرمایید.

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام لطفاً با شماره ۰۲۱۲۳۰۰۴۱۰۷ تماس بگیرید.



برای ثبت نام اسکن کنید

